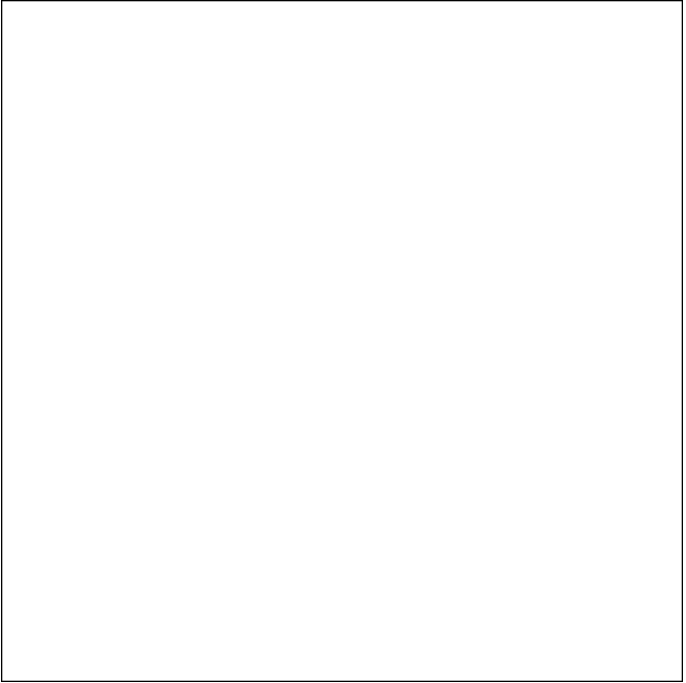


بُنْغَالَه، سَگَ وِ گَ وِ



Fabian Wakholi! ✎

Marleen Visser, Ingrid Schechter ✎

Marzieh Mohammadian Haghighi! ✎

۱۱ ۲

فارسى ۱۱



Global Storybooks

globalstorybooks.net

بُنْغَالَه، سَگَ وِ گَ وِ

Fabian Wakholi! ✎

Marleen Visser, Ingrid Schechter ✎

Marzieh Mohammadian Haghighi! ✎



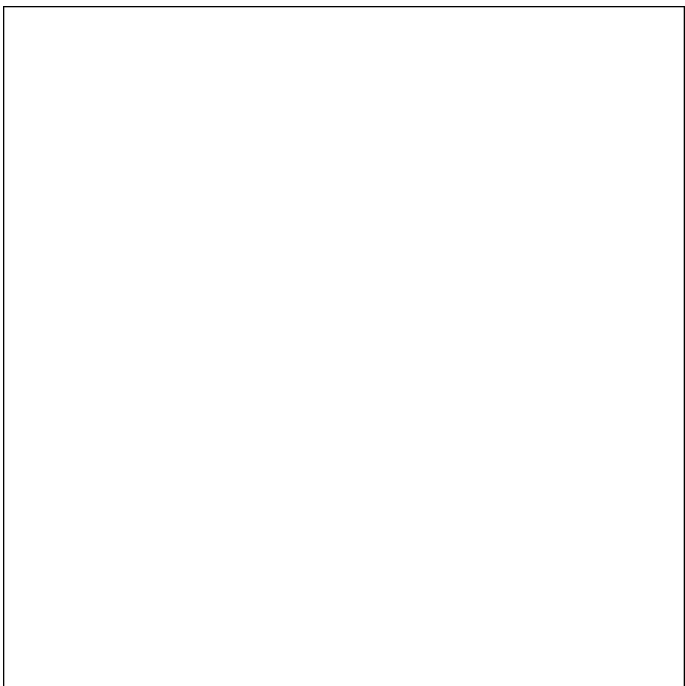
This work is licensed under a Creative Commons
[Attribution 3.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/3.0).
<https://creativecommons.org/licenses/by/3.0>





بُزْغَالِه، سَگ وِگاو دُوسْتانِ خُوبی بُوْدَنْد.
رُوزی آنْهَلا بَا تَاکسی بَه مُسَلَفِرَت رَفْتَنْد.

هَآئِى اَهِ نَه شَاهِ سَقَرِ شَاهِ رَسْتِ نَبَدِ، رَا نَبَدِ
از اَهِ جَوَاسْتِ كِه كَرَاهِ شَاهِ رَا نَبَدِ
كَنَدِ. كَاو كَرَاهِ جَوَاسْتِ كَرَدِ.





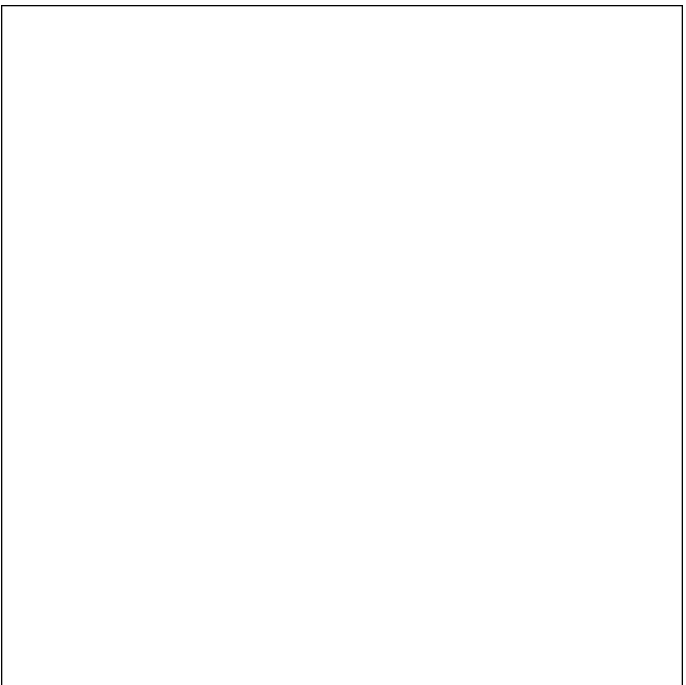
سگ گمی کرایه ی بیشتری داد، چون به
همان اندازه پول نداشت.



گاو وقتی ماشینی می آمد اذیت نمی شد.
گاو وقتش را صرف عبور از خیابان می کرد
چون می دانست که او کرایه اش را کامل
پرداخت کرده است.

فرار کرد.

راننده قصه داشت پول سنگ را به او بدهد
که دید بزغالله بدون بزغالله ای کرایه



بزغالله از صدای ماشین فرار کرد. او تیرستد
به خاطر کرایه ندانندش ترحم ترحم باشد.





راننده خیلی دلخور شد. بدون اینکه بقیه ی پول سگ را پس دهد رفت.



به همین دلیل، حتی امروز، سگ به سمت ماشین دوید تا دزدکی به داخل ماشین نگاه کند و راننده ای که به او پول بدهکار بود را پیدا کند.